



## بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در ادله اصالة الصحة بود، که دو دلیل بررسی شد و رسیدیم به بررسی روایات دالّ بر این اصل، که روایت اولی که مورد بررسی دلّالی قرار گرفت، روایت حفص بن غیاث بود، بحث در مورد سند روایت حفص بن غیاث بود:

روایت حفص:

۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنِ (الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى) ۲ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئاً فِي يَدَيْ رَجُلٍ يَجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّهُ فِي يَدِهِ وَ لَا أَشْهَدُ أَنَّهُ لَهُ فَلَعَلَّهُ لِعَیْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- أ فَيَحِلُّ الشَّرَاءُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَعَلَّهُ لِعَیْرِهِ فَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكَاً لَكَ ثُمَّ تَقُولَ بَعْدَ الْمِلْكِ هُوَ لِي وَ تَحْلِفَ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ تُنْسِبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكَهُ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ لَمْ يَجُزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ۳ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ ۴ كَمَا يَأْتِي. ۵

### بررسی سندی روایت اول:

سه بزرگوار این روایت را نقل کرده‌اند که عبارت‌اند از مرحوم کلینی، مرحوم صدوق و مرحوم شیخ طوسی. در سند مرحوم شیخ و مرحوم کلینی گفته شد که «قاسم بن یحیی» احتمال دارد که «قاسم بن محمد اصبهانی» باشد به قرینه روایات دیگر و به قرینه تعبیر مرحوم صدوق، که اگر «قاسم بن یحیی» باشد، وجوه متعددی برای اثبات وثاقت ایشان وجود دارد و اگر «قاسم بن محمد اصبهانی» باشد، وجوهی برای وثاقت ایشان مطرح شد که محل بحث و تأمل بودند. ولی نتیجه این شد که چه قاسم بن محمد و چه قاسم بن یحیی باشند، روایت تا این‌جا مشکل سندی ندارد. راوی بعدی «سلیمان بن داود» است:

ایشان را مرحوم نجاشی توثیق کرده است و علاوه بر این توثیق خاص، وجوه عامی هم برای وثاقت ایشان وجود دارد:

۱. در فقیه، مبدو سند است و در مشیخه صدوق به او طریق ذکر کرده است، که بر اساس این مبنا ثقه محسوب می‌شود.
۲. در تفسیر قمی واقع شده است، علی المبنی توثیق می‌شود.
۳. وقوع در کافی.
۴. «احمد بن ادریس» با واسطه از ایشان روایت نقل کرده است و «احمد بن ادریس» از کسانی است که از او تعبیر به «صحیح الروایة و الحدیث» شده است، که این وجه نیز مبنایی است.

۱ (۳) - الکافی ۷ - ۳۸۷ - ۱.

۲ (۴) - فی التهذیب - القاسم بن محمد.

۳ (۱) - الفقیه ۳ - ۵۱ - ۳۳۰۷.

۴ (۲) - التهذیب ۶ - ۲۶۱ - ۶۹۵.

۵. وسائل الشیعة؛ ج ۲۷؛ ص ۲۹۲.



پس وثاقت ایشان اثبات می‌شود.

راوی بعدی «حفص بن غیاث» است:

هر چند که ایشان عامی است ولی وجوهی برای اثبات وثاقت ایشان وجود دارد:

۱. شیخ در مورد ایشان در فهرست فرموده است: «له کتاب معتمد» که این مطلب خودش دلیل بر وثاقت می‌شود زیرا که کسی که کتابش مورد اعتماد است و فقها به آن مراجعه می‌کنند و عمل می‌کنند، مشخص می‌شود که خودش نیز ثقة بوده است و آلا با وجود ضعیف بودن مؤلف کتاب، نمی‌شد که نسبت به مجموع کتاب، گفته شود که کتاب او معتمد است.
  ۲. شیخ در عده فرموده است که اصحاب به روایات حفص بن غیاث عمل کرده‌اند، و برخی از علما همچون مرحوم خوبی از این جمله می‌خواسته‌اند که استفاده وثاقت کنند، که اگر کسی این مبنا را قبول کند، می‌تواند از این راه وثاقت ایشان را اثبات نماید، گرچه ما این مبنا را قبول نداریم.
  ۳. در اسناد فقیه واقع شده است و در مشیخه فقیه، مرحوم صدوق به ایشان سند دارد، بنابراین بر اساس مبنای این که در مقدمه آمده است که «و جمیع ما فیه مستخرج من کتب المشهور علیه المعول و الیه المرجع» می‌توان وثاقت ایشان را اثبات کرد.
  ۴. ایشان از اصحاب امام صادق علیه السلام است، مرحوم شیخ ایشان را از اصحاب مرتبی که در ذیل حرف ح، در بخش مرتب نقل کرده است، که مشخص می‌شود از کتاب رجال ابن عقده استخراج شده است و لذا ایشان جزو ۴۰۰۰ نفر ثقة از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد.
  ۵. در اسناد کافی واقع شده است، علی المبنای کسانی که دلیل وثاقت می‌دانند. بنابراین وثاقت حفص بن غیاث نیز اثبات می‌شود.
- بنابراین سند روایت اول، مشکلی ندارد و تنها راوی که محل بحث است، «قاسم بن محمد اصبهانی» است که وجوه قوی‌ای برای اثبات وثاقت او نبود، مگر توثیق علامه که بعید نیست همین کافی برای اثبات وثاقت ایشان باشد. فلذا با اثبات وثاقت ایشان، روایت بر اساس سند مرحوم کلینی و شیخ، موثقه می‌شود.
- در مورد سند مرحوم صدوق نیز گفته شد که:
- سند ایشان عبارت است از:

و رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ

مرحوم صدوق، ابتدا به اسم سلیمان بن داود کرده است و سند را در مشیخه به این صورت نقل کرده است:

و ما كان فيه عن سليمان بن داود المنقرّي فقد روّيته عن أبي- رضي الله عنه- عن سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد الأصبهاني، عن سليمان بن داود المنقرّي المعروف بابن السّاذكوني<sup>۲</sup>

بر اساس این مبنا که مرحوم صدوق این روایات را از کتب معتمد علیه و مرجع استخراج کرده است، فلذا با توجه به وثاقت سلیمان بن داود، دیگر نیازی به بررسی سند مرحوم صدوق به سلیمان بن داود (مبدو به سند) نداریم و طریقی نیاز نیست و از آن جایی که وثاقت سلیمان بن داود و حفص بن غیاث بررسی شد و وثاقت هر دو اثبات شد، فلذا طبق نقل مرحوم صدوق، علی المبنی

<sup>۱</sup> (۱) - الفقیه ۳ - ۵۱ - ۳۳۰۷.

<sup>۲</sup> من لا یحضره الفقیه ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۶۷.



روایت موثقه می‌شود، زیرا که حفص بن غیاث عامی است.

ولی اگر کسی این مبنا را نپذیرفت و ادعا کرد که در اینجا نیز باید طریق مرحوم صدوق، بررسی شود:

پدر مرحوم صدوق و سعد بن عبدالله: ثقه هستند و از اجلاء هستند.

تنها کسی که محل کلام است، قاسم بن محمد اصبهانی است که بحث آن گذشت و سه وجه برای اثبات وثاقت ایشان بیان شد<sup>۱</sup>، که مهمترین وجه این بود که علامه همین طریق مرحوم صدوق را تصحیح کرده بودند، فلذا بر اساس حکایت علامه، قاسم بن محمد اصبهانی نیز توثیق می‌شود، و همان طور که گفته شد حکایت علامه محتمل الحس و الحدس است فلذا حجت است.

بنابراین سند مرحوم صدوق نیز موثقه است.

بنابراین سند روایت اول، بر اساس برخی مبانی معتبر و حجت است (که بعید نیست ما نیز قائل به همین مطلب بشویم) لکن

طبق برخی مبانی روایت موثقه نیست.

در مورد دلالت این روایت همان طور که قبلاً بررسی شد، با توجه به ذیل روایت که آمده است «لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا لَمْ يَقُمْ

لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»، این مطلب دلیل بر حجت و اعتبار اصالة الصحة می‌باشد و حتی حین عمل را نیز شامل می‌شود، یعنی در همان

زمانی که شخص قصد خرید کالایی را دارد، ولی شک دارد که طرف مقابل شرایط معامله را دارد یا خیر؟ این کالا مال خود اوست یا

نه؟ حضرت فرمودند که این معامله جایز و صحیح است و اگر صحیح نباشد، دیگر بازار و خرید و فروشی برای مسلمین باقی نمی‌ماند.

و همچنین با توجه به این که ذیل روایت به صورت کلی گفته شده است، پس این ذیل اختصاصی به مورد روایت که بحث شک

در ملکیت فروشنده است، ندارد بلکه شامل تمامی احتمالات و شبهاتی می‌شود که اگر مسلمین بخواهند به آن شبهات اعتنا کنند،

منجر به این خواهد شد که بازار و معامله‌ای برای مسلمانان باقی نماند و زندگی آن‌ها با مشکلاتی مواجه می‌شود. پس مورد روایت،

مخصص نیست و در روایت قاعده کلی بیان شده است یعنی: كلّ شيء يلزم منه عدم قيام السوق للمسلمين، لا يعتنى به (به آن شيء

و شک و... اعتنا نباید کرد).

البته از آن جایی که بحث ما در مورد جریان اصالة الصحة در شبهات موضوعیه است و مسلماً این روایت شامل اصالة الصحة

در شبهات موضوعیه می‌شود ولی این جهت که آیا این روایت شامل جریان اصالة الصحة در شبهات حکمیه نیز می‌شود یا خیر؟ محل

بحث ما نیست فلذا به آن جهت نمی‌پردازیم.

#### نتیجه:

از این روایت اصالة الصحة استفاده می‌شود فلذا اگر شک کردیم که طرف مقابل بالغ است یا خیر؟ رشید است یا خیر؟ و... علاوه

بر حکم عقل و بنای عقلا، با این روایت نیز می‌توان پاسخ دارد و اصالة الصحة را جاری کرد.

<sup>۱</sup> در اسناد کافی واقع شده است که از وجوه عامه است و مبنایی محسوب می‌شود و اینکه اجلابی مثل سعد بن عبدالله و ابراهیم بن هاشم از او روایت نقل کرده‌اند و یا این که

علامه طریق مرحوم صدوق را نسبت به سلیمان بن داود تصحیح کرده است.



## روایت دوم: روایت مسعده بن صدقه

روایت را مرحوم کلینی<sup>۱</sup> و مرحوم شیخ<sup>۲</sup> نقل کرده‌اند:

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ عَلَيْكَ<sup>۳</sup> قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرَقَةٌ أَوْ الْمَمْلُوكُ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ قَهْرًا أَوْ امْرَأَةٌ تَحْتِكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرَ ذَلِكَ أَوْ تَقَوْمَ بِهِ الْبَيْتَةَ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ<sup>۴</sup>.

## بررسی دلالتی

از حیث دلالت، این روایت را فقها در بحث برائت مطرح می‌کنند که آیا این روایت از ادله برائت (قاعده حلیت) می‌باشد یا خیر؟ لکن این روایت را در شبهات موضوعیه مطرح می‌کنند؛ همچنین این روایت را در بحث حجیت بیینه مطرح می‌کنند که آیا در اخبار از موضوعات نیاز به دو خبر ثقه و دو شاهد عادل داریم یا یک نفر نیز کافی است؟ که به این روایت استدلال شده است برای عدم کفایت خبر واحد ثقه.

لکن ما آن جهات کاری نداریم، بلکه به دنبال این مطلب هستیم که آیا از این روایت، اصالة الصحة استفاده می‌شود یا خیر؟ اگر تنها به صدر روایت نگاه کنیم «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» روایت ارتباطی با اصالة الصحة ندارد، زیرا که می‌فرماید که هر کجا شک داشتید که حلال است یا حرام است، بگویید حلال است، که قاعده حلیت در شبهات موضوعیه یا اعم از شبهات موضوعیه و حکمی را می‌فهماند (که در محل خود، بحث شده است).

ولی با توجه به ذیل روایت و مثال‌هایی که حضرت فرموده‌اند، مشخص می‌شود که روایت ارتباطی با قاعده حلیت به معنای اصل عملی که در اصول مطرح است، ندارد زیرا که مثال‌هایی که بیان شده است که عبارت‌اند از: «لباسی خریده شده است و خریدار شک دارد که لباس دزدی را به شما فروخته‌اند یا مال خود شخص بوده است» که مثلاً در بحث ما به این صورت تطبیق می‌شود که «شخص نمی‌داند که طرف دیگر معامله، با قرض ربوی در حال معامله است - بنابراین که قرض ربوی باطل باشد - یا اینکه اینگونه نیست» و مثال دیگر این است که «مملوکی را خریده است ولی نمی‌داند که واقعاً مملوک بوده است و یا این که آزاد بوده است ولی به خاطر شدت فقر و... خودش را به عنوان برده به دیگری فروخته است و یا این که با فریب و بالاجبار او را به عنوان مملوک فروخته‌اند با اینکه آزاد بوده است» و مثال دیگر این که: «با کسی ازدواج کرده است ولی شاید که خواهر واقعی یا رضاعی او باشد و او خبر نداشته باشد - که در هر صورت عقد باطل است -» و این مثال‌ها با قاعده حلیت به معنای اصل عملی، سازگاری ندارد و إلا در برخی از این موارد، استصحاب جاری است و اگر مقصود قاعده حلیت به معنای اصل عملی، بود باید که استصحاب بر آن مقدم می‌شد، مثل این که

۱ (۸) - الکافی ۵ - ۳۱۳ - ۴۰.

۲ (۱) - التهذیب ۷ - ۲۲۶ - ۹۸۹.

۳ (۹) - "علیک" لیس فی المصدر.

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۸۹.



در مثال لباس، که شک در ملکیت فروشنده دارد، استصحاب عدم ملکیت جاری است زیرا که یقیناً یک زمانی این لباس در ملک این شخص نبوده است فلذا جای استصحاب است نه اصل عملی حلیت. و حتی اگر گفته شود که اگر در این موارد حالت سابقه را ندانیم، استصحاب عدم تحقق عقد و عدم تحقق نقل و انتقال، جاری و مقدم بر سایر اصول عملی است.

پس مشخص می‌شود که این روایت ربطی به قاعده حلیت به معنای اصل عملی ندارد ولذا در ادامه روایت نیز آمده است که «و الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا» یعنی هر کجا که شک کردید - به هر دلیلی - در صحت معامله - زیرا که همه مثال‌های گفته شده، از معاملات به معنای اعم بودند - به این شبهات و شک‌ها اعتنا نکنید و همه این عقود و معاملاتی که انجام داده‌اید، صحیح است و آثار صحت مثل حلیت، ملکیت و... بر آن مترتب می‌شود، مگر این که یقین به خلاف آن پیدا کنید «حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ» یعنی اگر مشخص شد که آن لباس دزدی بوده است یا آن شخص آزاد بوده است، معامله باطل است یا این که اگر یقین به این مطالب پیدا نکردید ولی بی‌بینه‌ای اقامه شده است که وضعیت را مشخص کنند.

مثال‌های در روایت متعدد است ولذا بحث به مواردی که قاعده ید (که دال بر ملکیت است) جاری است، منحصر نمی‌باشد زیرا در بحث ازدواج که قاعده ید، جایی ندارد.

پس ظاهر روایت این است که هر کجا که در صحت معامله‌ای شک کردید، بنا را بر صحت آن معامله بگذارید، فلذا اگر معامله‌ای انجام شد ولی نمی‌دانیم که طرف مقابل، بالغ بوده است یا خیر؟ طبق این روایت گفته شده است که معامله را حمل بر صحت کنید و بگویید که معامله صحیح است.

## اشکال

ممکن است کسی چنین بگوید که در این روایت گفته شده است که «مِثْلُ التَّوْبِ يَكُونُ عَلَيْكَ... أَوْ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ... أَوْ امْرَأَةٍ تَحْتَكُ...» که همه این موارد ظاهر در این است که شک مربوط به بعد از عمل و بعد از معامله می‌باشد، یعنی شخص شک دارد که معامله‌ای که قبلاً انجام داده است، صحیح بوده است یا خیر؟ حضرت فرموده‌اند که حمل بر صحت کنید. ولی اگر در همان حین معامله، شک داشته باشد که مثلاً این کالا دزدی است یا خیر؟ آیا در این موارد هم می‌توان حمل بر صحت نمود و با وجود این شک، اقدام به معامله کنیم.

## جواب

اگر بخواهیم جمود به لفظ داشته باشیم، باید این اشکال را بپذیریم و قائل شویم که اصالة الصحة در این روایت تنها شامل بعد از عمل می‌باشد ولی می‌توان گفت که: عرف از این عبارات، خصوصیت نمی‌فهمد بلکه الغای خصوصیت می‌کند فلذا عرف اعم از حین یا بعد از عمل برداشت می‌کند و به طور مثال عرف از «أَوْ امْرَأَةٍ تَحْتَكُ» می‌فهمد که شخصی که بعد از ازدواج شک کرده است، که همسرش خواهر او باشد، خصوصیتی ندارد ولذا وقتی به این شخص دستور داده شده است که به این شک اعتنا نکن، پس اگر شخصی که هنوز عقد ازدواج را نخوانده است، چنین شکمی داشته باشد، به او نیز دستور داده می‌شود که به این شک اعتنا نکن. پس اگر قائل به این الغای خصوصیت شویم - که با توجه به ارتکازات عقلانی‌ای که گفته شد، بعید نیست قائل به این الغای خصوصیت بشویم - مفاد اصالة الصحة در این روایت اعم از حین یا بعد از عمل می‌شود.

و همچنین در این روایت فرقی ندارد که طرف دیگر معامله، کافر یا مسلمان باشد که در هر صورت دستور داده شده است که «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ... وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا» و حضرت بین مسلمان و غیر مسلمان فرقی نگذاشته‌اند.



پس این روایت فی الجمله دلالت بر اصالة الصحة دارد و اگر الغای خصوصیت کردیم، توسعه پیدا می کند، که به نظر می رسد استدلال به این روایت تام و تمام است.

### بررسی سندی

در روایت مشکلی از جهت سند نمی باشد و همگی از ثقات می باشند و فقط در مورد «مسعدة بن صدقه» بحث وجود دارد: بحثی که در مورد ایشان وجود دارد، این است که این عنوان مربوط به یک نفر است یا مربوط به دو نفر است، مقصود «مسعدة بن صدقة الربعی» است یا مقصود «مسعدة بن صدقة العبدی» است، یا این که یک نفر هستند که اشتباه در لقب و قبيله آنها شده است. که مثلاً مسعدة بن صدقة ربعی، با مسعدة بن زیاد ربعی خلط شده است و... ولی از آنجایی که بحث مفصلی دارد و ما در صدق بیان آن نیستیم، بنا بر این که یک نفر باشند، می گوئیم که:

توثیق خاصی ندارد (البته اگر دو نفر هم بودند، هیچ یک توثیق خاص ندارند) لکن برخی وجوه عامه را می توان برای وثاقت ایشان بیان کرد: (نکته: مسعدة بن صدقة عامی است).

۱. در رجال شیخ، در اصحاب امام صادق علیه السلام، در قسمت مرتب آمده است، که ظاهر در این است که مستخرج از کتاب رجال ابن عقده است، پس ثقة است.
۲. در بدو سند فقیهه واقع شده است و مرحوم صدوق در مشیخه، به ایشان طریق ذکر کرده است لکن طریقی که مرحوم صدوق ذکر کرده است با عنوان «مسعدة بن صدقة ربعی» می باشد.
- نوع روایاتی که از ایشان نقل شده است، «ربعی» است ولی از «عبدی» معدود روایاتی نقل شده است ولی روایات مرحوم صدوق از «ربعی» است.
۳. وقوع ایشان در کتاب کامل الزیارات، بر اساس مبنای صاحب وسائل و برخی دیگر که قائل به این هستند که افرادی که در سند کامل الزیارات واقع شوند، ثقات هستند.
۴. وقوع ایشان در تفسیر قمی، بر اساس مبنای صاحب وسائل و مرحوم خوئی که قائل به این هستند که افرادی که در سند تفسیر قمی واقع شوند، ثقات هستند.
۵. وقوع ایشان در کافی، که این نیز علی المبنی است.

ولذا اگر کسی برخی از این وجوه را بپذیرد (که وجه اول و دوم نسبتاً محکم هستند)، این روایت نیز همانند روایت قبلی (روایت حفص بن غیاث) موثقه می شود، زیرا که مسعدة بن صدقة عامی است.

پس بر اساس مفاد این دو روایت و حکم عقل و بنای عقلا که گفته شد، اصالة الصحة به صورت مطلق اثبات می شود، فلذا اگر در معاملات فارکس شک داشته باشیم که آیا طرف مقابل شرایط اهلیت برای معامله را دارد یا خیر؟ فلذا آیا معامله صحیح است یا خیر؟ در این صورت معامله را حمل بر صحت می کنیم و می گوئیم که معامله صحیح است.

پس شبهه ای که در مورد صورت اول (معامله نقدی) از معاملات فارکس، مطرح بود، بر طرف می شود و می توان با اصالة الصحة مشکل را حل کنیم.



## جواب دوم

البته علاوه بر تمسک به اصالة الصحة، می‌توانیم پاسخ دیگری را نیز مطرح کنیم: در بسیاری از موارد انسان اطمینان پیدا می‌کند که طرف معامله دارای شرایط معامله می‌باشد مثلاً شکی ندارد که اشخاصی که وارد معاملات فارکس با این پیچیدگی شده‌اند همگی بالغ و رشید هستند، یعنی بر اساس حساب احتمالات گفته می‌شود که به حدی احتمال این که شخص مقابل غیربالغ یا غیررشید باشد، کم است که انسان اطمینان پیدا می‌کند که طرف مقابل بالغ و رشید است. فلذا با توجه به حجت بودن اطمینان، دیگر این شخص برای معامله با این مشکل مواجه نیست و حتی اگر اعتبار اصالة الصحة در مقام نیز اثبات نشود، اطمینان حجت است و موجب صحت معامله می‌شود.

لکن این حساب احتمالات بعید نیست که در مورد شرط بلوغ و شرط رشد، وجود داشته باشد و در این موارد اطمینان حاصل شود، ولی نسبت به سایر شرایط مثل این که شک داریم که شاید معامله طرف مقابل اهرمی باشد فلذا با پول قرض ربوی، اقدام به معامله کرده است ولذا بر اساس این مبنا که معامله اهرمی باطل است، فلذا در واقع طرف مقابل با پول دیگران، وارد معامله شده است و معامله او باطل است، پس از آن جایی که به نظر می‌رسد که بیشتر معاملات فارکس اهرمی است (البته نیاز به بررسی بیشتری دارد) در این شک، بر اساس حساب احتمالات، به اطمینان نمی‌رسیم که طرف مقابل با پول خودش وارد معامله شده است و معامله یک به یک است.

و چه بسا بتوان ادعا کرد که بر اساس حساب احتمالات در این موارد، اطمینان پیدا می‌کنیم که طرف مقابل با معامله اهرمی، وارد معامله شده است، فلذا با توجه به این اطمینان، حتی نمی‌توان اصالة الصحة نیز در این مورد جاری کنیم، زیرا که شک نداریم بلکه اطمینان به اهرمی بودن معامله طرف مقابل داریم که با این فرض که معاملات اهرمی باطل باشند (که در آینده بحث خواهد شد)، این معامله نیز باطل می‌شود، لکن اگر کسی معامله اهرمی را باطل نداند، این اشکال از اساس برطرف می‌شود.

## جواب سوم

جواب سومی که می‌توان برای فرض شک در شرایط اهلیت معامله داشتن نسبت به طرف مقابل، مطرح نمود: اشکال مبنایی به اشتراط بلوغ، رشد می‌کنیم و بر اساس مبنای کسانی که معامله با صبی را صحیح می‌دانند، چنین اشکالی وارد نیست، البته در جای خود بحث مفصلی شده است که در تصرفات صبی، بلوغ، رشد شرط است یا خیر؟ که اگر بخواهیم به طور کامل به آن بپردازیم، از بحث خارج می‌شویم ولی در این جا به صورت مختصر، به برخی از آن ادله اشاره می‌کنیم:

در مورد معاملات صبی و سفیه (شرط بلوغ و شرط رشد) بین فقها اختلاف است، به این صورت که: مشهور فقها قائل شده‌اند که بلوغ و رشد، شرط معاملات می‌باشد ولی عده کمی از فقها این دو را شرط صحت معامله ندانسته‌اند. البته حجیت این شهرت یا ادعا اجماع، بحث دیگری است که فعلاً ما به آن نمی‌پردازیم، زیرا که ممکن است گفته شود این موارد محتمل المدرک یا مقطوع المدرک است، فلذا شهرت و اجماع در اینجا اعتباری ندارد.

لکن ادله‌ای که اقامه می‌توان کرد، عبارت است از:

### دلیل اول

در آیه ۶ سوره نساء آمده است:

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.



برای اشتراط بلوغ و رشد در متعاقبین به این آیه استدلال شده است، زیرا که مفاد آیه چنین است: ایتمام (کسانی که صغیر هستند) امتحان کنید تا وقتی که به حد بلوغ رسیدند (بلغ النکاح، کنایه از بلوغ است) در آن صورت اگر دیدید که آنها، رشید هستند، اموالشان را به آنها برگردانید ولی در غیر این صورت اموالشان را به آنها ندهید. یعنی اگر حداقل یکی از دو شرط بلوغ و رشد، نبود، اموال خود شخص را به او ندهید. فلذا اگر بنا بود که تصرفات صبی و غیررشید جایز باشد، دلیلی نبود که اموال خودشان را به آنها ندهیم، پس مشخص می‌شود که تصرفات شخص بدون شرط بلوغ و رشد، نافذ نیست.

در مورد مفاد آیه احتمالات متعددی وجود دارد که چه بسا، برخی از این احتمالات قائل هم داشته باشد:

۱. بلوغ و رشد، هر دو با هم شرط نفوذ معاملات است.

۲. احدهما شرط است و هر کدام باشد کافی است.

۳. فقط بلوغ شرط است و رشد شرط نیست.

۴. فقط رشد شرط است و بلوغ شرط نیست.

قدر متیقن این است که کسی هیچ یک از این دو شرط را ندارد یعنی «غیربالغ غیررشید» معامله او باطل است، ولذا در بحث فارکس نیز اگر شک داشته باشیم که طرف مقابل معامله «صبی غیررشید» است یا نه؟ بنابراین احتمال بطلان معامله داده می‌شود و باید همان طور که در جواب‌های سابق گذشت، باید به دنبال راه تصحیح معامله باشیم.

#### دلیل دوم

روایاتی در این زمینه داریم که به دو روایت از آنها اشاره می‌شود:

۱ **مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنِي الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ<sup>۲</sup> قَالَ الْإِحْتِلَامُ قَالَ فَقَالَ يَحْتَلِمُ فِي سِتِّ عَشْرَةَ وَ سَبْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ نَحْوَهَا فَقَالَ لَا إِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ كُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ وَ جَازَ أَمْرُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا فَقَالَ وَ مَا السَّفِيهِ فَقَالَ الَّذِي يَشْتَرِي الدَّرْهَمَ بِأَضْعَافِهِ قَالَ وَ مَا الضَّعِيفُ قَالَ الْأَبْلَهُ<sup>۳</sup>.**

با توجه به این که طریق مرحوم شیخ به علی بن حسن بن فضال تصحیح کردیم و سایر افراد (علی، محمد، احمد، پدرشان فطحی هستند)، این روایت موثقه است.

هر چند در این روایت سن بلوغ پسر ۱۳ سالگی ذکر شده است ولی این روایت دلالت دارد که کسی که بالغ شود و سفیه نباشد (هر دو شرط با هم) تصرفات او صحیح است «جَازَ أَمْرُهُ» ولی اگر بالغ نبود و یا این که بالغ بود ولی هنوز سفیه بود، معاملات او نافذ نیست.

روایت دیگری نیز شبیه این روایت داریم که عبارت است از:

۱ (۳) - التهذيب ۹ - ۱۸۲ - ۷۳۱.

۲ (۴) - الأحقاف ۴۶ - ۱۵.

۳. وسائل الشيعة؛ ج ۱۹؛ ص ۳۶۳.





۱ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَنْتِ إِيَّاسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ دَخَلَ فِي الْأَرْبَعِ عَشْرَةَ وَجَبَ عَلَيْهِ مَا وَجَبَ عَلَى الْمُحْتَلِمِينَ اِحْتَلَمَ أَوْ لَمْ يَحْتَلِمِ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ وَ كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ جَازَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ضَعِيفاً أَوْ سَفِيهاً.<sup>۲</sup>

و چه بسا این دو روایت یک روایت باشند.

همچنین روایات متعدد دیگری داریم، که از مجموع این روایات استفاده می‌شود که برای نفوذ معاملات، هم بلوغ و هم رشد شرط است.

بنابراین از این جهت جای بحث نیست، فلذا نمی‌توان در اصل اشتراط این شروط برای متعاقدين، تشکیک کرد. پس در موارد شک در این که طرف مقابل شروط متعاقدين را دارد یا خیر؟ تنها راه حل، تمسک به اصالة الصحة می‌باشد.

بنابراین در صورت اول از معاملات فارکس (معامله نقدی به صورت مبادی) که خود دارای دو نوع بود:

۱. نوع اول: معاملات عادی:

۴ اشکال در این جا مطرح شدند، که عبارت بود از:

- عدم تحقق عقد به خاطر اینترنتی بودن، که جواب داده شد.
- عدم تحقق قبض و اقباض، که جواب داده شد.
- معلوم نبودن شرایط طرف مقابل مثل بلوغ و رشد و ... .
- شبهه مصداقیه برای معامله اهرمی می‌باشد (احتمال دارد طرف مقابل از اهرم استفاده کند)

۲. نوع دوم: معاملات صوری که به نحو بازیگری است:

۸ اشکال در این جا مطرح شد، که عبارت بود از:

- عدم تحقق عقد به خاطر اینترنتی بودن، که جواب داده شد.
- عدم تحقق قبض و اقباض، که جواب داده شد.
- معلوم نبودن شرایط طرف مقابل مثل بلوغ و رشد و ... .
- شبهه مصداقیه برای معامله اهرمی می‌باشد (احتمال دارد طرف مقابل از اهرم استفاده کند)
- ضرری بودن و لذا تحت «لا ضرر» قرار می‌گیرد.
- غرری بودن.
- برخلاف مذاق شارع بودن.
- دلیلی بر صحت چنین معاملاتی از بنای عقلا و اطلاقات نداریم.

تمام این اشکالات مربوط به فرضی بود که معامله به صورت نقدی و به مباشرت انجام می‌گرفت، یعنی خود شخص از طریق اینترنت با واسطه شدن سایت کارگزاری، اقدام به معامله می‌کرد.

۱ (۶) - التهذیب ۹ - ۱۸۳ - ۷۳۹، و آورد مثله عن الکافی فی الحدیث ۳ من الباب ۱۴ من أبواب عقد البیع.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۳۶۴.



### بخش دوم از صورت اول معاملات فارکس

اما اگر بالمباشرة نباشد، بلکه واگذار به کارگزار کند و معاملات را کارگزار انجام بدهد، یعنی کارگزار را وکیل در انجام معاملات کند، در این صورت نیز اشکالاتی که قبلاً مطرح شدند، همگی مطرح می‌شوند و علاوه بر همه آن‌ها، اشکال دیگری نیز مطرح می‌شود و آن بحث از «امکان وکیل شدن شخصیت حقوقی» است.

این شبهه را در مباحث قبلی، در ذیل بحث از قرارداد آتی، در جایی که شرط وجه تضمین می‌کنند، مطرح نمودیم و در آن جا بحث شد که آیا شخصیت حقوقی و یا شرکت حقوقی، می‌تواند وکیل بشود یا خیر؟

فلذا اگر در بازار فارکس، مشتری بخواهد با کارگزار قرارداد منعقد کند و او را وکیل در انجام معاملات قرار بدهد، همان بحث مطرح می‌شود که «با توجه به این که کارگزار شخصیت حقوقی است، آیا وکالت بردار هست یا خیر؟»

که البته همان جوابی که در آن مباحث مطرح شد، در این جا نیز مطرح می‌شود و جواب مستقلاً ندارد. نتیجه اگر کسی تمامی این شبهات را پاسخ بدهد، معاملات در این قسمت نیز بلا اشکال خواهد شد ولی در غیر این صورت، معاملات باطل می‌شوند.

فلذا اگر کسی قائل به بطلان معاملات در صورت اول، باشد، از آنجایی که این صورت، ساده‌ترین صورت از معاملات فارکس است، عمده معاملات این بازار به نظر او، باطل خواهد بود زیرا بسیاری از اشکالات فراگیر می‌باشد و در همه صور مطرح است.

ولی اگر کسی اشکالات این صورت را پاسخ داده باشد، می‌تواند وارد صور بعدی بشود و اشکالات مختص آن صور را بررسی نماید.